

جامعه آینده

منبع: THE ECONOMIST NOV. 3, 2001

نویسنده: پیترا دراکر

مترجم: حمید شریفزاده جعفری

احتمال زیاد به دو قسمت تقسیم شود: مجتمع‌های تجاری که توسط میانسالان اداره می‌شوند و مجتمع‌هایی که افراد بسیار جوانتر عهده‌دار مسئولیت آن هستند. از آنجا که تعداد جمعیت جوانان رو به کاهش است، طراحی الگویی جدید برای جذب و نگهداری شمار روبه رشد افراد مسن‌تر (به‌خصوص افراد مسن تحصیلکرده) بسیار زیاد حائز اهمیت خواهد بود.

جامعه علمی

جامعه آینده، جامعه‌ای علمی خواهد بود، جامعه‌ای که منبع اصلی و عمده آن دانش است و کارکنان علمی گروه مسلط و غالب نیروی کار را تشکیل خواهند داد. این جامعه از آن سه ویژگی است:

- بدون مرز، زیرا علم حتی نسبت به بول بسیار بی‌تلاش و زحمت سفر می‌کند.
- پویا، علم برای هرکس که آموزش رسمی را فرا می‌گیرد، به‌سادگی قابل دسترسی است.
- برخوردار از شرایط مساری پذیری، هرکس می‌تواند از لوازم تولید و به‌عبارتی دانش تولید بهره‌مند شود، اما همه در این میدان برنده نخواهند بود.

این سه ویژگی جامعه علمی را در سطح سازمانها و به‌صورت انفرادی به یک جامعه رقابتی تبدیل می‌کند. اگرچه از تکنولوژی اطلاعات، فقط می‌توان به‌عنوان یکی از مجموعه خصوصیات جدید جامعه آینده نام برد. هم‌اکنون این فناوری تاثیرات بسیار شگرفی را از خود به‌جای گذاشته است. این تکنولوژی باعث گسترش بدون وقفه علوم شده و امکان دسترسی آن را برای همگان مهیا ساخته است. اگرچه در جامعه جدید بیشتر سازمانها به روش محلی و منطقه‌ای خود در فعالیت و تجارت ادامه خواهند

قوانین و مقررات استخدام نیز برپایه همین ذهنیت شکل گرفته است. به‌رحال، براساس قوانین موصوف طی مدت ۲۰ یا ۲۵ سال شاید نیمی از افرادی که برای یک سازمان کار می‌کنند، نتوانند به استخدام درآیند، زیرا آنان کارمندان تمام وقت محسوب نمی‌گردند. این امر به‌خصوص برای افراد مسن‌تر مصداق خواهد داشت. روشهای نوین کارکردن با افراد در شرایط غیردوستانه و صمیمی، به‌طور فزاینده‌ای از چالشهای اساسی مدیریتی نه‌تنها در بازار و تجارت، بلکه در سازمانهای استخدامی به‌شمار می‌آید.

کاهش جمعیت نسل جوان حتی موجب بروز ناپساامانی بیشتر خواهد شد، اگرچه از دوران فروپاشی امپراتوری رم تا حال چنین اتفاقی رخ نداده است. در هریک از کشورهای توسعه‌یافته، حتی در چین و برزیل، نرخ زاد و ولد هنوز به‌خوبی زیرخط نرخ معمول ۲/۲ است. از نقطه نظر سیاسی، این امر بدان معنی است که مهاجرت در تمام کشورهای غنی، به یکی از موضوعات مهم و بسیار بحث برانگیز تبدیل می‌گردد. مهاجرت جدایی و از هم‌پاشیدگی پیوندهای سیاسی سنتی را به‌دنبال داشته و از نظر اقتصادی کاهش جمعیت نسل جوان، سیستم تجارت و بازرگانی را به‌طور اساسی تغییر خواهد داد. در کشورهای توسعه‌یافته، رشد شکل‌گیری خانواده‌ها عامل پیش‌برنده بازار محلی بوده است، اما در حال حاضر این امر در حال تنزل است، مگر اینکه تعداد زیاد مهاجران بتوانند این خلأ را پر کنند. بعد از جنگ جهانی دوم در تمام کشورهای ثروتمند استعدا، مجتمع‌های تجاری مشابه توسط جوانان بایه‌برزی و بنا نهاده شده‌اند. اینک این مجتمع‌ها در حال انتقال به میانسالان است با شاید به

اقتصاد جدید ممکن است که در آینده شکل بگیرد و شاید هم چنین اتفاقی رخ ندهد، اما شکی نیست که ما به‌زودی با جامعه جدیدی مواجه می‌شویم. در حواص توسعه‌یافته و احتمالاً در کشورهای در حال توسعه نیز، این جامعه جدید بسیار پراهمیت‌تر از اقتصاد جدید خواهد بود، البته اگر اقتصاد جدیدی به‌وجود آید. جامعه جدید حتی بسیار متفاوت‌تر از جامعه قرن بیستم است و با آنچه که مردم فکر می‌کنند تفاوت‌های زیادی دارد و بسیاری از نمودهای آن برای ما بی‌سابقه خواهند بود. البته بیشتر این نمودها را هم‌اکنون مشاهده می‌کنیم یا به‌سرعت در حال ظهور و شکل‌گیری هستند.

در کشورهای توسعه‌یافته، عنصر اصلی جامعه جدید، یعنی رشد سریع جمعیت مسن و کاهش شدید جمعیت نسل جوان، تنها موضوعی است که توجه بیشتر مردم را به خود جلب می‌کند. سیاستمداران هنوز در همه‌جا قول می‌دهند که سیستم پرداخت حقوق بازنشستگی فعلی را حفظ کنند، اما آنها و نمایندگانشان به‌خوبی می‌دانند که در ۲۵ سال بعد، مردم باید تا نیمه‌های دهه ۷۰ سالگی - تا جایی که سلامتی آنها اجازه می‌دهد - به‌کارکردن ادامه دهند.

مسئله‌ای که تاکنون به آن توجه نشده است این است که تعداد کثیری از افراد مسن - افراد بالای ۵۰ سال - نمی‌توانند همانند کارمندان تمام‌وقت از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر یکسره کار کنند، بلکه در قالب نیروهای کاری به شکل‌های مختلف و جدید مثل کارمند موقت، پنازوقت، مشاور، پروژه‌ای و غیره مشارکت می‌کنند.

آنچه قبلاً به اداره پرسنلی معروف بود و اینک اداره کارگزینی نام گرفته، هنوز تصور می‌شود که کارمندی که برای یک سازمان کار می‌کند، کارمند تمام‌وقت به‌حساب می‌آید.

مکزیک) و مکزیکوسور (کشورهای آمریکای لاتین) هم‌اکنون چنین هدفی را دنبال می‌کنند.

آینده شرکت‌های بزرگ تجاری

از نقطه نظر آماری، شرکت‌های چندملیتی در دنیای اقتصاد همان نقش سال ۱۹۱۳ را بازی می‌کنند، با این تفاوت که آنها موجودات بسیار متفاوتی شده‌اند. در سال ۱۹۱۳ شرکت‌های چند ملیتی، از چند شرکت داخلی با شرکت‌های فرعی تحت پوشش در خارج تشکیل می‌شد که هر کدام از آنها خودگردان، مسئول یک منطقه از نظر تقسیم‌بندی سیاسی و بسیار مستقل و خودمحمور بودند.

امروزه، شرکت‌های چند ملیتی به دنبال آنند که با توجه به فرآورده‌ها یا نوع خدمات در یک سازماندهی جهانی جای گیرند. البته مانند شرکت‌های چند ملیتی ۱۹۱۳، آنها نیز با یکدیگر ارتباط داشته و با سرمایه خویش اداره می‌گردند. برخلاف آنها شرکت‌های چندملیتی در سال ۲۰۲۵ احتمالاً در کنار هم خواهند بود، ولی یک راهبرد و استراتژی آنها را کنترل می‌کند، با وجود این، آنها هنوز هم مالک خود هستند. اما پیمانهای مشترک، ریسک جمعی، ریسک و رقابت اندک، آگاهی از نقش گسترده موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای در تشکیل کسب‌وکارسیون، از ویژگی‌های این شرکت‌ها خواهد بود. این نوع سازمانها به یک شیوه مدیریتی نوین و بسیار ممتازی نیاز دارند.

در بسیاری از کشورها و حتی در مجتمع‌های بسیار بزرگ، به مدیریت عالی هنوز هم به عنوان بخشی از مدیریت عملیات نگریسته می‌شود. به هر حال مدیریت عالی فرداً احتمالاً بخش یا سازمان جداگانه‌ای است که جانشین شرکت‌ها خواهد شد. یکی از مهمترین امور در پیش‌رو برای مدیریت عالی شرکت‌های بزرگ فردا و به خصوص برای شرکت‌های چندملیتی، ایجاد توازن در تقاضاهای متفاوت بازار برای نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت و همین‌طور تقاضاهای عناصر گوناگون شرکت نظیر مشتریان، سهامداران (خصوصاً سرمایه‌گذاران موسسه و صندوق بازنشستگی)، کارکنان علمی و جوامع خواهد بود.

برخلاف این پیشینه، مطالعه حاضر در پی یافتن پاسخ برای دو سوال است: اولاً مدیریت برای آمادگی جهت مواجهه با جامعه آینده چه باید و چه می‌تواند بکند؟ ثانیاً چه تغییرات بزرگ دیگری ممکن است در پیش‌رو داشته باشیم که از آن بی‌خبریم؟

است. اما براساس گزارشات موجود در سال ۱۹۱۳ تولیدات کشاورزی ۷۰٪ تجارت جهان را تشکیل می‌داد، در حالی که این میزان در شرایط فعلی به ۱۷٪ می‌رسد. در سالهای اولیه قرن بیستم، کشاورزی در بیشتر کشورهای پیشرفته، بزرگترین عامل متحصص به‌فرد تشکیل‌دهنده درآمد ناخالص ملی بود. اینک در کشورهای غنی و ثروتمند، مشارکت این عامل به حد قابل توجهی تقلیل یافته و در حاشیه قرار گرفته است و جمعیت بخش کشاورزی نیز قسمت کوچکی از جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهد.

صنایع نیز در همان سیر نزولی حرکت کرده‌اند. از جنگ جهانی دوم حجم تولیدات صنعتی در کشورهای پیشرفته احتمالاً به سه برابر افزایش یافته است، اما ارزش و بهای تولیدات متناسب با تورم به‌طور یکنواختی رو به کاهش بوده، در حالی که هزینه دستاوردهای اولیه علمی - مراقبت‌های بهداشتی و آموزش - از دیگر سو به سه برابر رسیده است. قدرت خرید محصولات کارخانه‌ها نسبت به محصولات فرآورده‌های علمی در حال حاضر فقط یک پنجم یا یک ششم وضعیت ۵۰ سال پیش است. استخدام نیروی انسانی در کارخانجات آمریکا از ۳۰٪ نیروی کار در سالهای ۱۹۵۰ به کمتر از نصف آن در حال حاضر تقلیل یافته است. بدون اینکه خیلی باعث بی‌نظمی‌های اجتماعی شود، اما ممکن است برای کشورهایی چون آلمان و ژاپن که کارگران بقیه آبی هنوز هم ۲۵٪ تا ۳۰٪ نیروی کار را تشکیل می‌دهند، این نوع نقل و انتقال با نسیبه ساده، یکی از آرزوهای بسیار دور و دراز آنان باشد.

از هم‌پاشیدگی صنعت کشاورزی به عنوان عامل مولد ثروت و تامین مایحتاج زندگی موجب شد تا حامیان بخش کشاورزی دامنه فعالیت خود را به‌حدی گسترش دهند که تصور آن قبل از جنگ جهانی دوم ناممکن بود. لذا به همین ترتیب افت صنایع هم باعث اقبال یک‌باره حامیان صنایع می‌شود، تا آنجا که ادامه پشتیبانیهای لفظی، تجارت آزاد را هم به دنبال خواهد داشت. البته این حمایت ممکن است الزاماً فرم تعرفه‌های سنتی گذشته را نداشته باشد، بلکه به صورت یارانه، سهمیه و مقررآت و ضوابطی بروز کند. حتی به احتمال زیاد، موانع منطقه‌ای باعث می‌شود تا تجارت در داخل آزادانه تضح گیرد، در حالی که در بیرون به‌طور جدی به صورت یک تجارت حمایتگر عمل کند. اتحادیه اروپا، نفتا (آمریکا، کانادا،

داد، اما فراهم‌آوردن شرایط سهل و سریع برای سیر اطلاعات، باعث می‌شود تا همه موسسات در جامعه علمی نه تنها در تجارت، بلکه در مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستانها و همین‌طور به‌طور فزاینده‌ای نهادهای دولتی نیز به یک عرصه رقابتی روی آورند. علت آن است که اینترنت مشتریان را در تمام نقاط جهان، از کلیه اجناس و کالاها در دسترس و قیمت آنها مطلع خواهد کرد.

این اقتصاد جدید علمی به‌شدت به کارکنان علمی متکی است. در شرایط فعلی این عنوان در حد وسیعی برای توصیف افرادی که به‌طور قابل ملاحظه‌ای از آموزش و دانش نظری برخوردارند، همانند دکترها، وکلا، معلمان، حسابداران و مهندسان نسبی به کار می‌رود. اما در آینده بیشترین پیشرفت جبهشی را در مورد تکنولوژیست‌های علمی، از قبیل تکنسین‌های کامپیوتر، طراحان نرم‌افزار، متصدیان بخش آزمایشگاه‌های پزشکی، تکنولوژیست‌های کارخانه‌ها و دستیاران وکلا شاهد خواهیم بود. این افراد به‌همان نسبت که کارگران فیزیکی به حساب می‌آیند، کارگران علمی نیز محسوب می‌گردند. در حقیقت آنها بیشترین وقت خود را صرف انجام دادن کارهای بدی می‌کنند تا کارهای فکری. البته کارهای فیزیکی آنها نه فقط به یک سری اطلاعات تجربی بلکه به دانش نظری و تئوریک وابسته است که فقط از طریق آموزش رسمی می‌تواند حاصل شود. با وجود این، قانوناً به آنها مبلغی بیش از کارگران سنتی پرداخت نمی‌شود، اما آنها خود را به عنوان یک سری افراد بحرانی و فزاینده می‌کنند. در ست مثل قرن بیستم که کارگران فیزیکی غیر ماهر، نیروی غالب در مسلط سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شدند، تکنولوژیست‌های علمی سر تقریباً به نیروی مسلط اجتماعی و شاید سیاسی دهه‌های آینده تبدیل خواهند شد.

سیستم جدید حمایت از تجارت (اقتصاد داخلی)

جامعه جدید از نظر ساختاری نیز با آنچه که غالباً همگی در آن زندگی می‌کنیم، هم‌اکنون در حال فاصله گرفتن و جداشدن است. قرن بیستم شاهد زوال سریع بخش مسلط جامعه، یعنی کشاورزی بود که برای مدت ۱۰۰۰۰ سال بر جامعه حاکمیت داشت. از نظر کمیت، میزان تولیدات کشاورزی در حال حاضر حداقل چهار یا پنج برابر میزان تولیدات قبل از جنگ جهانی اول